

نویسنده: مطیع هوه (Matthew Hoh) .
منبع و تاریخ نشر: کونترپانچ « 2019-02-15 » .
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

زمان برای برقراری صلح در افغانستان و پایان دادن به دروغها

Time for Peace in Afghanistan and an End to the Lies



طراحی توسط ناتانیل سنت کریل

بیش از نه سال است که من از اعتراض به تشدید جنگ در افغانستان از موضع من به عنوان یک افسر سیا سی با وزارت امور خارجه ایالات متحده در افغانستان استعفا دادم. این سومین بار بود که من بعد از چندین سال کار در موقعیت هایی که سیاست جنگ در واشنگتن دی سی را با وزارت دفاع و وزارت امور خارجه انجام می دادم بود. استعفای من در سال « 2009 » به وضوح توسط مقامات ارشد و سران ما فوق من پذیرفته نشد، دلیل استعفای من مخالفت من با رییس جمهور «اوباما» به نسبت تشدید

جنگ در افغانستان بود تا جایکه این اقدام من مورد حمایت اکثر کارمندان در سطوح عالی چه در بین نظامی ها و چه هم در بین ملکی ها هم در واشنگتن و هم در افغانستان قرار گرفت .

من بارها با رها میخواستم و یا تصمیم گرفتم که از سمت خود استعفا ندهم ، چون در نظر بود که یک مقام بلند دیگر را در وزارت امور خارجه برایم بدهند . **ریچارد هولبرک** نماینده منصوب شده توسط رییس جمهور برای افغانستان و پاکستان بمن گفت : که اوبا (95) فیصد از آنچه که من نوشته بودم موافقت اش را نشان داده و از من خواست که با تیم کارمندان او بیوندم و از سوی دیگر سفیر امریکا آقای کارل ایکنبری (Karl Eikenberry) در افغانستان بمن گفت : که تحلیل شما یکی بهترین و جامعترین تحلیل ها است تا جایکه من به آن مواجه شده ام و یا که تحلیل شما را به دقت خوانده ام او اظهار داشت که اگر من میخوام ما موریت متبای خود را بعنوان کارمند در سفارت امریکا مستقر در کابل ادامه دهم او مقدمه ای را برتابید از استعفای من مینویسد . در گفت و شنودی که اوبا معاون سفیر امریکا در افغانستان مینمود موافقت کرد که این جنگ موجوده نه تنها که غیر قابل پذیرش است بلکه سرپا فاسد نیز است و او افزود که او به فرزندان خود اجازه نخواهد داد که در همچو جنگ های بیهوده و فاسد سهم گیرند و یا خدمت کنند .

پیشتیا نی بیشتر از نظرات من توسط همتایان من که بعنوان افسران سیاسی در بخش های خشونت آمیز و پرازمنا زعه در داخل قلمرو افغانستان مثل در ولایات اعم از قندهار ، هلمند ، کنر ، نورستان و ارزگان فعالیت میکردند ارایه و بد رقه شد . این مردان و زنان و یا همتایان موافقت خود را به ارتباط ارزیابی ام از وضع که من آن ارزیابی را در استعفا نامه خود نموده بودم ابراز کردند باید خاطر نشان سازم که حمایت منسوبین ارتش از تصمیم ام بیشتر از حد عاقلانه و واقعی بود از اینکه با در نظر داشت دلایل چندی از مقام خود استعفا دادم اما از چندین سال است که من بچه هایم را به کالج می فرستم . (دستبند طلایی جنبه باور نکردنی ابزار و یک پارچه زیر ساخت امپراتوری ایالات متحده امریکا است .) وقتی که من از **کارن دی یونگ** (Karen de Young) خبرنگار واشنگتن پست که او در صفحه اول این روزنامه ای پرتیراژ در مورد استعفای من نوشته بود پرسیدم که شما چرا چنین پاره یا قطعه ای را در مورد من نوشته و به نشر رسانده اید ، او پاسخ داد که اون میتواند از کسی در پنتاگون و یا در وزارت امور خارجه و یا در کاخ سفید نام گیرد که با شما مخالف بوده باشد .

من این تذکرات فوق را بخاطر تعریف از خود نمی خواهم خاطر نشان سازم ، گرچه غم و اندوه ناشی از مشاهداتم از این جنگ و از قتل عام بیرحمانه ای که آنرا از نزدیک دیده و مشاهده کرده ام ، گاهی اوقات من را وامیدارد که در این مورد ساکت و خاموش بمانم

اما در رابطه به مشاهدات شخصی که وضع را از نزدیک دیده ام از دروغ گویی های بزرگ جنگ، در عمل توانایی بجلوراندن ماشین جنگ، حتی زمانی آنها یکه با جنگ بسیا رصمیمی ویا جنگ طلب هستند ویا بیشتر مسولیت پیشبرد این جنگ را بعهده دارند که بدون حمایت و تلاش های شان نمیتواند جنگ ادامه داشته باشد باوجودیکه آنها بهوده گی این جنگ را خود خوب میدانند ولی در زندگی شان صریحاً دروغ میگویند. با وجودیکه نزدیک به تقریباً یک دهه بعد از استعفای من، گذارش هاوسروصداهای از یک توافق تامین احتمالی صلح در افغانستان بگوش میرسد، ولی آنچه که من در این راستا می بینم بگونه اشکار و ناراحت کننده در ذهن من خطور میکند ویا اینکه تا جایکه ذهن و روح من با جریان خون قرمز تازه درشراین که در تماس با گرد و غبار ویا پارچه های یخ زده ای مرد جوان مرده الایده است بخاطر می آورد اینکه این مرد آیا بعنوان یک افغان تبار امریکایی یا عراقی از گروه همان دروغگویان همانند آنها یی در جنگ که توسط سیا ستمداران، جنرال ها و رسانه ها آنچنانیکه آنها جنگ را در سال (2009) شدت دادند و در جهت شکستادن تامین چنین صلح از هیچ تلاش مضایقه نکردند نیست؟

قربانی عطاء حرمت نیست :

هنگامی که پرزیدنت «اوباما» در سال «2009» وارد دفتر شد، کمتر از «30» هزار سرباز امریکایی در افغانستان مستقر بودند. در طول یک سال و نیم این تعداد به «100 000» پرسنل نظامی امریکایی و «30 000»، سربازان «نا تو» از اروپا و بیش از «100 000» نفر پرسونل مزد بگیر جنگی از پیمانکاران خصوصی رسید. از سال «2001»، بیش از «2400» نفر از اعضای سرویس خدمات نظامی امریکایی در افغانستان کشته شده اند و تقریباً «1800» نفر از آنها در سال «2009» زندگی خود را از دست دادند. ارتشهای اروپایی نیز بیش از «1100» سرباز کشته دادند و بیش از «1700» نفر از جنگجویان مزد بگیر پیمانکاران کشته شدند سربازان امریکایی که در کارها و فعالیت های جنگی در افغانستان در طی سال های گذشته انجام وظیفه کرده بودند به دهه ها هزار نفرشان زخمی شده و افزون بر آن به هزارها نفرشان مبتلا به آسیب های مغزی، اختلال روانی استرس، احساس عدم مصونیت و تشوشت تروماتیک بعد از جنگ (post traumatic stress disorder = PTSD)، آسیبهای اخلاقی، افسردگی، سوء مصرف مواد مخدره و سایر زخم های پنهان جنگ اکنون رنج می برند. این زخم های پنهانی عواقب بسیا رواقعی دارند: اداره افسران کار آزموده ایالات متحده گزارش می دهد که مردان و زنان جوان که در افغانستان و در عراق خدمت کرده اند (بسیاری از آنها که چندین بار در هر دو جنگ کار کرده اند و یاسهم گرفته اند)، میزان خودکشی

بین آنها شش برابر بیشتر از همتایان غیرنظامی شان بوده است در حالی که واحدهای پیاده نظام، کسانی که بیشترین مرگ و میر را انجام داده اند و یا میدهند، میزان خودکشی شان « 14 » برابر بیشتر از مردان جوان ملکی هم سن و سال شان گزارش داده شده است. و یا به عبارتی واقعی، بدین معنی است که از سال « 2001 »، احتمالاً بیش از « 9000 » جانباختاری که در افغانستان و در عراق خدمت کرده اند، پس از بازگشت به خانه، در اثر عمل خودکشی زندگی خود را از دست داده اند.

تعداد افغانهای که در این جنگ کشته شده اند واقعا ناشناخته و تا هنوز نامعلوم است. گزارش سازمان ملل متحد درباره تلفات غیرنظامیان میان افغان که تنها از سال « 2009 » آغاز شده است، ده ها هزار کشته را گزارش میدهد که تقریباً هر سال از سال « 2009 » نشان دهنده افزایش تلفات غیرنظامیان است. اجرای فوق العاده و سختگیرانه رکورد سالانه بر اساس رکورد. البته که خود یوناما را و میدارد و یاکه یونوما را با ملاحظه میسازد که در ارایه ارقام تلفات ملکی ها روش و یا میتود لوژی خود را در نظر گیرد و تا جاییکه میتواند با وجود یک از تعداد تلفات ملکی ها فهم واقعی هم داشته باشد اما ر ارقام ضایعات غیرنظامی ها را حداقل نشان دهد. ولی با آنهم ارزیابی کل مرگ و میر در افغانستان طی هفده سال گذشته باعث مرگ بیش از « 100000 » غیرنظامی شده است، اگرچه بیشتر کسانی که با جنگ آشنا هستند، از جمله من، سریعاً می گویند این یک برآورد محافظه کارانه یا حداقل است. به عنوان مثال، **جانا تان ستیل**، طی گزارشی چنین ارایه میدارد که بیش از « 20000 »، افغان ها در اثر بمبگذاری های ایالات متحده در چهار ماه اول عملیات نظامی آمریکا پس از « 11 سپتامبر » جان خود را از دست داده اند.

حداقل یک میلیون افغان در خود افغانستان آواره شده اند، در حالیکه افغان ها دومین ملیت بزرگترین جمعیت پناهنده جهان است که از زمان جنگ جهانی دوم تا حال شناخته شده است. میلیون ها نفر در اردوگاه ها در ایران و در پاکستان زندگی می کنند و یا در اروپا پناه می گیرند. البته که جنگ افغانستان در سال « 2001 » آغاز نشده، اما بیش از چهل سال قبل شروع شده و البته که نه با تهاجم اتحاد جماهیر شوروی، بلکه با یک جنگ و درگیری داخلی تا جاییکه در حدود « 100000 » نفر قبل از حمله شوروی ها کشته شده بودند حمایت ایالات متحده از مجاهدین افغانستان، یعنی از پدر کلان های جنگجویان امروز که در افغانستان می جنگند، شش ماه قبل از حمله شوروی آغاز شد. جنگ بیش از چهل سال به طور کامل مردم و سرزمین افغانستان را ویران کرد. که در نتیجه و یا در فرجام ناشی از اختلافات و درگیری ها و خشونت، جامعه افغانستان با ابتلا به اختلال و تشوشت تروما تیک « PTSD » و سوی استفا ده از مواد مخدر ویران،

حومه شهر خراب و جنگل‌ها زودوده و یا از بین رفت، که منجر به مشکلات کشتا ورزی و کمبود آب شد، و در کنار این بی‌نظمی‌ها و تخریبیات تجارت غیر قانونی مواد مخدر، بدون در نظر گرفتن میلیاردها دلار آمریکا تولید سالانه محصولات خشکاش و صادرات غیر قانونی مواد مخدر تقریباً سال‌هاست (2018) به دلیل خشکسالی منحصر به فرد است).

استدلال و یا مشاجره بر سر ارزش‌ها از این سبب ناامیدانه است که تمام جنگ‌ها تکرار در مکرر بیهوده و غیر قابل قبول می‌باشد. همان‌طور که جنگ‌های بیشتر از آن نیز بیهوده بود، کسانی هستند که درد و تخریب جنگ را تجربه نکرده‌اند از اینکه نیاز به خون‌ریزی بیشتری دارد و قربانی بیشتری می‌خواهد، اخبار از نیوفکس را می‌شنوند و یا واشنگتن پست را ورق می‌زنند شاید که برای شان روشن گردد. آنچه که چنین استدلالی را بیشتر و بیشتر می‌کند این مرگ و میر است؛ کسانی که نباید بیهوده گم شوند، همان‌طور که به طور معمول بیان می‌شوند، برای همیشه دروغ‌های را در روند جنگ با هم متصل می‌کنند و باعث می‌شوند که این مرگ‌ها ابداً بیرحمانه نبوده و ارزشی هم ندارد چونکه به نزد آنها مردگان در همچو جنگ‌ها هرگز به عنوان قهرمانان نیستند، با وجود اغراق حاشیوی در مداحی تاریخ انبیا و آنهم صرف به قربانیان کمتر از حرص و طمع که جنگ را در جلو انداختن حفظ می‌کنند و یا که جنگ را هرچه بیشتر بجلو می‌رانند چونکه حتی یک جنگ از دست رفته نیز باعث پول می‌شود.

میزان تمام مصارفات جنگ و یا کل هزینه‌های مالی ایالات متحده آمریکا که بگونه مستقیم در جنگ افغانستان تاکنون بمصرف رسیده بیش از یک تریلیون دلار برآورد شده است. حد اکثر مصارف جنگ به بیش از (100) میلیارد دلار در سال است و همین اکنون این مصارفات در هر یک سال بین (40) تا (50) میلیارد دلار است، چنین گفته می‌شود که هزینه‌های تمام مدت زمان جنگ آمریکا در افغانستان از سال (2001) تا کنون توأم به فرستادن مردان و زنان آمریکایی به کشته شدن در جنگ بالغ به (6) تریلیون دلار می‌شود که البته در این مبلغ مصارفات ادارات خدمات نظامی که بالغ به (600) میلیارد دلار می‌شود و همچنان مبالغه که صرف سازمان‌های جانبازان و اطلاعات و وزارت امور خارجه، تهیه و تدارک سلاح‌های هسته‌ای و امنیتی دولتی می‌شود شامل نیست و اینکه چرامصارفات همچو سازمان‌های فوق‌مبهم و پنهان نگاشته می‌شود شاید بدین مفهوم باشد که آمریکا تنها با پرداخت سود قروض و پرداخت وام خود که بیش از (700) میلیارد دلار است در این جنگ (17) ساله در طی هر سال بمصرف رسانده است (با توجه به هزینه‌های امنیتی ملی، در سال جاری ایالات متحده در پرداخت بدیهی به دلیل هزینه‌های گذشته در جنگ برای مصارف ارتش، جانبازان و سرویس اطلاعات).

اگر شما از نظر فزیک‌نمایی **واشنگتن دی سی** و حومه آن را به نحوی مقایسه‌ی با نمای فزیک‌ی قبل از رخداد یا زده سپتمبر سال (2001) مشاهده کنید، مطمئناً متوجه تاثیر فزیک‌ی جنگ‌ها در مجتمع صنعتی نظامی سود آور در شهر و در حومه واشنگتن خواهید شد. و آن اینکه پنتاگون تنها به این ساختمان پنج ضلعی در کنار بین ایالتی «395» (connecticut Massachusett) محدود نمیشود بلکه در امتداد رودخانه پوتوماک (potomac) گسترش یافته است یعنی از **پل** اساسی در روزلین (Rosslyn) بطرف جنوب از راه **ارلینگتون** (Arlington) و از آن گذشته از فرودگاه ملی **رونا لد ریگان** به اسکندری در ساختمان اداری (office building) و بعد از ساختمان اداری ده‌ها و ده‌ها هزار نفر اعم از مرد و زن برای ترتیب و تنظیم و سازمان دادن جنگ در ادارات فوق مصروف کار روزمره هستند به همین ترتیب در حومه‌های شهر بویژه در غرب بین ایالت (interstate 66) در شمال بزرگراه **بالتیمور** واشنگتن صدها ساختمان‌های دیگر برای تأمین خدمات به ماشین جنگی آمریکا به نظر می‌خورد، که این تنها فقط در خدمت صنعت دفاعی و یا شرکت‌های پیمانکاران جنگی نیست بلکه بانک‌ها، هتل‌ها، رستوران‌ها، مجتمع‌های اپارتمانی، اپارتمان‌های بلند منزل و خانه‌های رهائشی به ارزش بیش از یک میلیون دلار همه و همه برای خدمت و حمایت از جنگ‌ها در خدمت به پنتاگون قرار گرفته است.

در داخل این ساختمان‌ها صدها هزار نفر از مردان و زنان هستند، که اکثریت شان بدون پوشیدن یونیفورم، برای یک شرکت قراردادی یا شرکت دفاعی، که اغلباً بیش از حقوق پنج یا شش نفر را می‌پردازند، کار می‌کنند. وقتی من این کار را در سال «2008» انجام میدادم تنها «35» سال داشتم و در کار خود بعنوان کارمند ماهر کاپیتان در تفنگداران دریایی بودم، حقوق و مزد من نزدیک به «120000» دلار بود (وقتی که من در سال «2009» به وزارت امور خارجه پیوستم پرداخت هزینه و یا معاشی که بمن داده میشد همان معاش بود یعنی که معاشم کاهش نیافت)، و قتی که در هنگام ورود به وزارت دفاع با داشتن کوالیفیکیشن در عین سطح به صفت یک کارمند کسی موظف گردد «الزامات آن به راحتی دارای یک سطح امنیت محرمانه امنیتی است و شناخت از مایکروسافت آفیس، بیش از «80 000»، دلار میباشد یعنی همان‌طور که می‌بینید بسیار راحت است که میتواند به دستبند طلایی برسد ...

آنچه که این محاسبه می‌کند و صرف نظر از امنیت ملی و مادی، دولت فدرال از سال 2001 به طور واقعی هزینه‌های غیردفاعی خود را کاهش داده است، این است که منطقه مترویی واشنگتن دی سی ثروتمندترین بخش کشور است و این شرایط بعد از آغاز چندین سال فراهم شده یعنی که این همه منافع سودی که به این مردم حومه مترویی واشنگتن

میسر شده است ناشی از این جنگ های بی پایان است در حالی که شما می توانید استدلال کنید که همبستگی علت نیست، طبیعت همدردی را نمی توان بین ماهیت بی پایان از جنگ و افزایش عظیم ثروت برای واشنگتن دی سی و مردم و ارگان هایش انکار کرد. پیگیری اعتراضات شدید توسط مجلس سنای ایالات متحده در مورد ایده جنگ های ایالات متحده در افغانستان و سوریه پایان دادن به نگاه اجمالی به ترس هایی که در واشنگتن و درون دستگاه جنگی به سمت ایده یا مفهوم صلح وجود دارد، می شود. اگر می خواهید بدانید که چرا این جنگ ها ادامه می یابد و چرا این دروغ همچنان ادامه دارد، باید پولی را که جنگ و دروغ های آن را حفظ می کند، درک کنید.

"ارتش آمریکا در افغانستان" دستاوردهای ژرفی را به دست نیاورده است:

برای تمام این مصارفات جنگی و بویژه برای مصرف ویا خرج خونین زندگی، جنگ در افغانستان همچنان همسان به سال (2009) خود با قیمانده است و آن اینکه هیچ یک از طرف های درگیر در این جنگ نمیتوانند برنده شوند و نه هم میخواهند که تسلیم به یکدیگر شوند، اعلامیه های ایالات متحده آمریکا در مورد موفقیت نظامی اش ویا در «دسترسی به موفقیت های ژرف» اش در این جنگ صرفاً ادعای ظاهری ویک از دروغ های محض چیزی دیگری نیست. بررسی اطلاعات جمع اوری شده توسط وزارت دفاع آمریکا در مورد جنگ آمریکا در افغانستان از سال (2009) نشان میدهد که طالبان در هیچ زمان در طول این مدت در جنگ علیه نیروهای اشغالگر ضعیف و ناتوان نبوده و هرگز ساحات تحت کنترل خود را در قلمرو افغانستان از دست نداده اند با وجود آنکه ایالات متحده، ناتو و حکومت افغانستان پیوسته در تعداد نیروهای جنگی خود وقتاً فوقتاً افزایشی را نیز بعمل آورده اند، با لقمه بل شدت حملات طالبان موازی به آن که شامل بمب گذاری در کنار جاده، حملات خمپاره ای و موشک و ترور بوده نیز بیشتر شده است یعنی که طالبان از آن هنگامیکه بارک «اوباما» تعداد نیروهای جنگی آمریکا را در افغانستان بیشتر ساخت، طالبان نیز توانستند که ساحات بیشتری را در قلمرو افغانستان در تحت تصرف خود در آورند { به یاد بیاورید که در سال «2013» ارتش ایالات متحده در مورد ارقام ویا داده ها به ارتباط جنگ در افغانستان و به ارتباط محدودیت های اطلاعاتی پیرامون این جنگ دروغ گفتند یعنی که اطلاعات ارتش نه تنها که محدود بود بلکه عاری از شفافیت نیز بود این عدم شفافیت نه تنها که در جنگ افغانستان وجود داشت بلکه در همه جنگ ها آمریکا این عدم شفافیت در داده ها و در ارقام دیده میشود { پس اگر ایالات متحده در ارتباط جنگ افغانستان علیه طالبان ادعای موفقیت نظامی میکند، پس در این صورت طالبان باید در میدان های جنگ تحت تاثیر شکست خود قرار میگرفتند ویا که توانایی های شان محدود میشد و نمیتوانستند بر ساحات تحت تسلط خود حاکم می بودند، آیا این خود دروغ محض نیست؟ ویا از دید نیروهای رزمی و جنگی

امریکا، ناتو و افغان به این هدف نبود که اگر بتوانند انگیزه و تحرک این شورشیان پشتون ضد اشغال را خاموش و در تحت تاثیر خود قرار دهند؟

اگر کسی به اطلاعات و ارقام تلفات آمریکا نگاه کند، آمار تلفات آمریکا در این جنگ افزایش یافته است و آنهم به این دلیل که اگر تعداد نیروهای بیشتر جنگی آمریکا در افغانستان به یک محل و یا ساحه جنگ برای رزم میرسند و یا رسیده اند تلفات داده اند و این چیزی است که باید انتظار آن برده شود یعنی بهر اندازه ای که تعداد نیروهای جنگی بیشتر در جنگ داخل باشند بهمان اندازه بیشتر کشته و یا زخمی میشوند بهر صورت در برابر تضمین و ضمانت کارشناسان نظامی و غیر نظامی در واشنگتن دی سی، آنها یک دکنترین مبارزه با شورش، شورشیان ضد دولتی را طرح و تبلیغ میکنند { آنها ای اند که طرفداران شان از بسیاری جهات انصافاً به اعضای تفکر مذهبی و یا آیین دینی شباهت دارند } تلفات بشری هرگز به دلیل موفقیت در میدان جنگ کاهش نمی یابد بلکه کاهش تلفات تنها به دلیل کاهش حضور بیشتر نیروهای جنگی در میدان جنگ و رویارویی با دشمن می باشد. آنطوریکه آمریکا بخاطر کاهش تلفات نیروهای جنگی خود در افغانستان تعداد و یا شمار نیروهای جنگی خود را کاهش داد بهر صورت به همه آشکار است و آن اینکه و قتیکه نیروهای جنگی آمریکا و متحدانش ناتو در افغانستان به یک روستا و یا شهر مواصلت میکردند در همان زمان به مقاومت طالبان مواجه میشدند که در اثر زدن خورد تلفات میدادند که البته این مبارزه و این تلفات هرگز متوقف نشد طالبان و حامیان آنها در همچو زدن خورد ها شکست نخوردند یعنی که طالبان در هیچ یکی از حوزه های جنگ آرام نه نشستند و هرگز در جنگ از خود ضعف و ناتوانی نشان ندادند و یا هرگز به نظامیان آمریکا و ناتو تسلیم نشدند چنانچه باراک (اوباما) به استفاده از عبارات به یادماندنی از کتاب *باب اوداورد (Bob Woodward)* در سخنرانی خود به یک واقعیت انکارناپذیر اشاره کرد البته که اشاره او به جنرال ها و مشاوران اش بود و آن اینکه در هر میدان جنگ که نیروهای ما مواصلت کرده اند با مقابل به مقاومت طالبان مواجه شده اند و آنها به مقاومت پرداخته اند و هرگز به شکست کامل مواجه نشده اند و اگر احیاناً از صحنه جنگ بیرون شده اند آنهم برای یک زمان محدود بوده و مجدداً به آنجا آمده اند و ساحه را در تحت کنترل خود آورده اند که این خود یک حقیقت انکارناپذیر است.

همانطور که من در سال (2009) به پایگاه های کوچک و بزرگ مراجعه کردم، و یا که از آن پایگاه ها در افغانستان بازدید بعمل آوردم افسران ارتش ایالات متحده به من گفتند که در شرق و جنوب افغانستان، تنها زمین هایی که آنها در اختیار داشتند، سرزمین هایی بود که با انداختن ها و فیر گلوله ها توسط سلاح و خمپاره نگهداری میشد؛ چونکه شورشیان آن زمین ها و جمعیت را در تحت کنترل خود داشتند. و در بسیاری از نقاط

و محلاتیکه من از آن حصص با زدید بعمل آوردم اکثراً به من گفتند که طالبان از حضور نیروهای آمریکایی استقبال می کنند؛ چونکه با وجود حضور نیروهای آمریکایی، طالبان میلیون ها دلار از مصارف و از هزینه های نظامی ایالات متحده و (USAID) به دست می آورند، یعنی که این هزینه های به جیب های طالبان میرسد. این عدم کنترل زمین و جمعیت برای مدت زمانی، نیروهای ایالات متحده و ناتو را در موقعیت شان به عنوان یک نیروی اشغالگر باقی میگذارد و برای نیروهای دولتی افغانستان، که تقریباً در کل غیر پشتون هستند نیز به عنوان نیروی اشغالگر و در خدمت بیگانگان موقف و یا لقب را برای مدت های خواهد بخشید.

یک نمونه ای از نمونه های را که من میتوانم در اینجا خاطر نشان سازم این است، از اینکه چگونه نیروهای امنیتی افغان را میتوان بعنوان اشغالگران و بیگانگان در جنوب و شرق افغانستان دید و یا یادکرد این است که آنها حقیقتاً در بخش های از پشتون نشین افغانستان نقش بیگانگان و اشغالگران را ایفا میکنند، بگونه مثال از جمله هفت افسر نظامی افغان که در ولایت زابل اجرای وظیفه میکردند، تنها دوفرد از آنها به زبان پشتو حرف میزدند و میتوانستند که با جمعیت نزدیک به (100) فیصد از پشتون های ارتباط تامین نمایند لذا نام اردوی ملی افغانستان در واقعیت امریک و وجهه تسمیه نادرست بر اردو افغانستان است که گذاشته شده است بلکه این اردوی ملی افغانستان نه بلکه اردو ائتلاف شمال است، اردوی که طالبان با آنها در سال (2001) جنگید و بعداً به کمک امریکا دولت طالبان سقوط کرد و این ائتلاف شمال توسط امریکا به اریکه قدرت نشاند شد که نیروهای جنگی این ائتلاف اردوی کنونی را تشکیل دادند ولی برعکس از سالیان سال است که کنگره ایالات متحده چنین می اندیشد که اردوی افغانستان یک اردوی مقتدر و نماینده تمام اقوام ساکن افغانستان میباشد حالانکه در واقعیت امر صرف (4) درصد این اردو افراد پولیس اند که از مناطق پشتون نشین جنوب افغانستان هستند افرادی که از طالبان حمایت میکنند اکثر آنها از همان مناطق پشتون نشین هستند که از مدت ها در آن بخش ها جنگ و خشونت شدید دوام دارد لذا من فکر نمیکنم که ارتش افغانستان از جمعیت بیشتر پشتون ها در طول همین هفده سال جنگ تشکیل شده باشد.

چنانکه نیروهای ایالات متحده و ناتو از جنگ افغانستان در سال های «2013» و «2014» خارج شدند، طالبان تمرکز خود را بر نیروهای امنیتی افغانستان متمرکز کردند و بیش از «45 000»، سرباز و پلیس افغانستان در سال «2014» کشته شده اند، در حالی که در پاپیاز گذشته گزارش شد که جنگ ها در افغانستان تشدید شده است، به طوری که نزدیک به «60» سرباز و پلیس افغانی هر روز کشته می شوند. این مرگ ها که در صفوف نیروهای امنیتی رخ میدهد عمدتاً جنگ نیروهای امنیتی علیه یک دشمن خارجی یا گروه های متعصب مذهبی انقلابی نیست، بلکه عمدتاً علیه طالبان

است، طالبانی که از نیروهای شورشی سازمان یافته و حاکمانشان تشکیل شده است که علیه اشغال خارجی و یک دولت فاسد، غارتگر و غیر نماینده مردم مبارزه می کنند. تا جایکه به صدها و هزاران نفر از نیروهای آمریکایی، اروپایی و افغانی در این جنگ زخمی شده اند آنچه نیکه این موضوع در ارتش آمریکا و سازمان های اطلاعاتی به خوبی شناسایی و یا شناخته شده است، با وجودیکه اگر توسط سیاستمداران و رسانه های آمریکا نیز نادیده گرفته شده است. همانطور که در مورد عراق نیز عین موضوع صادق بود، و یا همچنانیکه آمریکا در چهارده کشور دیگر زنان و مردان خود را بخاطر کشتن در جنگ فرستاده اند و مردمان آن کشورها در مقابل این مردان و زنان اشغالگر آمریکایی جنگیده اند چونکه این اشغالگران خواهسته اند که کشورهایشان را اشغال کند و یا از حکومت ها و دولت های فاسد و سرکوبگرشان دفاع و حمایت کرده اند.

هنگامی که من در کابل بودم، اعضای سفارت آمریکا در مرکز کابل پشت حلقه پس از حلقه با زرسی ها و عقب دیوارهای کانکریتی در سفارت جابجا و مستقر بودند و کسی، اجازه عبور از خیابان به سوی اداره انکشاف بین المللی ایالات متحده (USAID) را در طرف دیگر جاده به نسبت عدم مصونیت کافی نداشت، و ما نیز مجبور بودیم که از راه یک تونل که در زیر خیابان ساخته شده بود به حرکت بیفتیم و یا از راه آن تونل بطرف مقابل جاده عبور کنیم در حال حاضر، اعضای سفارت آمریکا حتی نمی توانند که توسط وسایل نقلیه زرهی به فرودگاه، که از سفارت فقط چند مایل دور است سفر کنند، بلکه باید با هلیکوپتر به آنجا بروند که برای عزیمت اعضای سفارت چند بال هلیکوپتر توسط یک پیمانکار خصوصی سازماندهی شده است و این تسهیلات تنها در کابل است نه در مناطق روستایی که طالبان پایه حمایت خود را در آنجا دارند.

تنها موفقیتی که توسط ارتش ایالات متحده از زمان اوپاما و آنهم به نسبت افزایش در تعداد سربازان آمریکایی در جنگ به دست آمد، گسترش خود جنگ و دستیابی به تدارکات همراه با در حرکت افتادن بسیاری از مردم، ماشین آلات و وسایل به داخل و خارج از این کشور و سرزمینی کوهستانی و روستایی با زیرساختهای تخریب شده آن بود و آنهم نتیجه دهه های جنگ، (تقریباً تمام چهار دهه جنگ که در تحت حمایت و یا توسط ایالات متحده پیش برده شد و یا جنگی که بار دیگر توسط ایالات متحده پیش از حمله اتحاد جماهیر شوروی تحریک شد) که البته هرگز ایده موفقیت نظامی و موفقیت های ژرفی در این جنگ تحقق نیافت و یا بدست نیامد بلکه چیزی چون جز تسلیحات جنگی خشونت آمیز و مرگباری که به ارمنان آورد با وجودیکه ژنرال های آمریکایی از راه تبلیغ و یاوه گویی ها توسط سیاستمداران مطیع و ژورنالستهای مزدور و شرمگین تلاش کرد که به این جنگ نام عملیات بزرگ در ارتباط به علاقمندی جهانی بدهد و یاکه داد

در حالیکه صرف دروغ و اغوای جهان‌نیا بود وبس (پنتاگون تقریباً «5» میلیارد دلار در سال به خاطر استخدام کردن نوآموزان، در مورد تا مین روابط عمومی و عملیات روانی، در مقایسه با بزرگترین شرکت‌های که برای مشتریان خود بمنظور ایجاد روابط عمومی در جهان سالانه کمتر از «900» میلیون دلار اختصاص میدهد تمویل مینماید).

ایالات متحده امریکا نتوانست پیشرفتی را در افغانستان به ارمغان آورد .

ایالات متحده امریکا بمثلاً به یک پیاپی روگندیده ادعا میکند که او پیشرفت‌های چشمگیری را در افغانستان بوجود آورده است یعنیکه موجب پیشرفت‌های چشمگیری در افغانستان شده است، که این ادعا خود یکی دیگری از لایه‌های دروغهای شاخدار در این جنگ است، آنطوریکه سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان (سیگار) در این اواخر طی یک گزارش ترتیب داده شده‌ای خود اظهار داشت، که ایالات متحده امریکا برای بازسازی افغانستان مبلغ (130) میلیارد دلاری را که اختصاص داده است این مبلغ بیش از آن مبلغی است که ایالات متحده بخاطر تنظیم و تعدیل تورم دلار در برنامه مارشال برای بازسازی اروپا بعد از جنگ دوم جهانی تمویل نموده بود اودر گزارش خود خاطر نشان ساخت که از این مبلغ (130) میلیارد دلار تمویل شده مقامات دولتی افغانستان و شرکای شان مبالغ چندی را به سرقت بردند مثلاً در سال (2012) بیش از (4،5) میلیارد دلار نقده بطور مستقیم از طریق گمرک میدان هوایی بین‌المللی کابل بخارج از کشور برده شده است و این همان زمانی اندکی بعد از استعفا از کارمندان افغانستان است، که معاون رئیس جمهور افغانستان با بیش از (50) میلیون دلار نقده که در بکس‌های سفری خود جا بجا کرده بود در میدان هوایی دویی دستگیر و توقیف شد، این به همان ماه تصادف میکرد که در افغانستان (74) تن از نیروهای ایالات متحده امریکا و «ناتو» کشته شدند. ویا این ادعا که میلیون‌ها کودک بشمول میلیون‌ها دختر در حال حاضر به مکتب میروند، یا اینکه بسا مکاتب و کلینیک‌های صحت اعمارویا بازگشایی شده است، حالانکه در حدود (80) درصد از این ساختمان‌ها اصلاً وجود ندارد تنها ارقام و اعداد در کاغذ نوشته شده است ویا این ادعای پیروزی که زندگی مردم افغانستان در مقایسه به (20) سالهای گذشته بهبود قابل ملاحظه یافته است که این نوع ادعاها کاملاً با آنچه که **جان سوپکو** سرمفتش بازسازی برای افغانستان در گزارش خود اظهار داشت در مغایرت میباشد که میتوان این همه ادعاها را میان تهی و پوچ دانست.

به همین ترتیب، این ایده‌ها که وضع زنان افغان در حال حاضر بهتر از دوران طالبان است در بیانیه‌های روابط عمومی بیشتر از آنچه در واقع برای بسیاری از زنان افغان وجود دارد بیشتر است. این هرگز قابل انکار نیست از اینکه زندگی زنان تحت حکومت



طالبان وحشتناک بود و در بعضی از نقاط افغانستان مانند بخش‌های از کابل، زنان افغان زندگی بسیار بهتر را تجربه کرده‌اند، حقیقت از طرز برخورد و اقدامات مردان نسبت به زنان که ایالات متحده آمریکا این همه مردان را در سال (2001) به اریکه قدرت رساند و تاکنون نگه داشته است، برخورد ایشان نسبت به برخورد طالبان با زنان چندان متفاوت نیست بسیاری از قواعد طالبان که علیه زنان اعمال شده است خشن و دور از کرامت انسانی بوده است، و همسان همچو برخوردها از قبیل الزام به پوشیدن برقه که از سوی رهبران غم‌انگیز گروه‌هایی که طالبان در دهه 1990 با آنها هم‌درگیر شدند یعنی با مجاهدین، یعنی آنها یک‌دوباره توسط آمریکا پس از سال «2001» به قدرت رسیدند اعمال مشابه را به ارتباط زنان افغان مرتکب شدند. در تحت حکومت‌های «کرزی» و «غنی»، زنان افغان به دلیل قوانینی که توسط حکومت مرعی الاجراست و یابوجود آمده قوانین که برای زنان افغان ناپسند و طاقت‌فرسا است ناگزیراً به خودسوزی‌ها، خودکشی‌ها، در مناطق تحت کنترل حکومت افغانستان دست می‌زنند که برای همگان قابل دید است افزون بر آن قوانینی که به مردان اجازه می‌دهد که به صورت قانونی زن‌ها ایشان را تحت تجاوز قرار دهند عام و مشهود است چنانچه همین‌اکنون در حدود (90) فیصد زنان افغان در خشونت خانوادگی زندگی‌شان را سپری می‌کنند.

در نهایت امر این زنان افغانستان هستند که از جنگ و ستیزه‌گری کنونی بیشتر رنج می‌برند و تمام شعارهای راکه پوزش خواهان و یا متاهلان جنگ بیان و یا شعار می‌دهند این است که آنها چقدر برای زنان و نقش زنان اهمیت می‌دهند، حالانکه اینها نمیتوانند برحقیقت غلبه کنند از اینکه میلیون‌ها زن افغان با عواقب واقعی و احتمالی همچو نظیر احساس آهن و سرپ و فلز داغ در بدن و گوشت خود به نسبت که فرزندان‌شان را از آنها جدا میکنند روبرو میشوند، پس اگر جنرال‌ها و سخنگویان و کارشناسان از اتاق‌های تنویر که همه‌ای از آنها بطور مستقیم و یا غیر مستقیم توسط صنایع سلاح سازی و یا شرکت‌های اسلحه سازی دفاعی تامین مالی میشوند به رفاه زنان افغانستان علاقمند باشند پس بهتر خواهد بود که به این خشونت‌های مزمن، به این جنگ‌های بیهوده و درگیری‌ها و خرابکاری‌ها و ترورها که زندگی این زنان و فرزندان‌شان را به مخاطره انداخته است پایان دهند و جلو تمام موانع را که در راه ارتقا و از جمله در راه تامین حقوق زنان سد میشود بگیرند.

آنها بی‌راکه ما در افغانستان براریکه قدرت نشانندیم و یا که آنها را تا کنون در اختیار داریم، همه‌ای آنها حامیان خشونت و دزد سالاران وحشی هستند.

افزون بر پنتاگون و شرکت‌های بزرگ صنایع دفاعی و القاعده و دولت اسلامی افراطی

عراق و سوریه (ISIS) تنها افرادی که از سال (2001) از این جنگ سود برده اند همین رهبران فاسد افغانی اند که ما آنها را در افغانستان بقدرت رسانده ایم و تا هنوز از آنها حمایت می‌نمایم. تا جایکه هر انتخابات در افغانستان با دست‌درازی ما، به نفع این جنگ سالاران فاسد انتخابات متقلب را سازمان داده ایم و در مقیاس وسیع آن رای مردم به سرقت برده شده است، چنانچه که آخرین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان در سال (2014) بگونه پیچیده برگزار شد که موقوف و یا موضوع قانون اساسی بین رئیس‌جمهور و شریک رئیس‌جمهور بخاطر جلوگیری از وقوع جنگ داخلی در میان حوزه‌های انتخاباتی افغانستان که از دولت حمایت میکردند نادیده گرفته شد یعنی که قانون اساسی زیر پا گذاشته شد و از تمام مندرجات پذیرفته شده ای آن عدول صورت گرفت و پیوسته به آن در آخرین انتخابات پارلمانی که بیش از سه ماه قبل صورت گرفت توأم با بی‌نظمی‌های بود که تا هنوز نتایج آن منتشر نشده است.

با یاد خاطر نشان سازم که من خودم شخصاً شاهد انتخابات ریاست جمهوری در سال (2009) در افغانستان بودم، یعنی در سالی که به ده‌ها هزار تن از نیروهای ایالات متحده آمریکا و «ناتو» پیش از برگزاری انتخابات به افغانستان سرازیر شدند تا مسابقه (آزاد و منصفانه) را در انتخابات تضمین و مدیریت کنند، در اواخر بهار و تابستان همان سال قبل از تدویر انتخابات صدها هزار نفر از آنها کشته و یا زخمی شدند که برخی از آنها تا هنوز زخم‌های دایمی در صورت خود دارند که در کنار آن نیروهای امنیتی افغان نیز جان‌های خود را در جنگ از دست دادند که تعداد آنها تا هنوز معلوم نیست - مردمان پشتون در شرق و جنوب افغانستان همسان عراقی‌های سنی‌مذهب که در سال (2004) یکی دیگر از رای‌گیری‌های که من در آنجا نیز حضور داشتم { انتخابات را تحریم کردند، با وجودیکه مقامات امریکایی گفتند که آنها به نسبت نگرانی‌های عدم امنیت حاضر به دادن رای خویش نشدند حالانکه آنها عمداً انتخابات را تحریم کردند. من در آن روز پایگاه نظامیان ما در افغانستان را ترک کردم جایکه برای محل رای‌گیری غیر قانونی در آورده شده بود و در آنجا بی‌نظمی و تشنگی کاملاً حکمفرما بود یعنی که صندوق‌های رای‌گیری به نفع کاندید مورد نظر توسط سربازان مطیع پر میگردید و من در این مورد گزارش مفصلی را به سفارت آمریکا در کابل پیشکش کردم که مقامات مسول سفارت به گزارش من کدارم اعتنای نکردند چونکه این یک محلی رسمی برای رای‌گیری نبود، بنا بر این چنین پوشش رای‌گیری قابل محاسبه نبود. منطقی که بسیاری از دروغ‌های جنگ را در تحت حمایه قرار میدهد غیرممکن است اگر چنین منطبق و تحقق آن در واقع وجود نداشته باشد، بعد از آن روز شنیدیم که ترجمان من به فرمانده بریگادهای آن ولایت تلفون زده تا آن فرمانده به سربازان خود هدایت بدهد که صندوق‌های رای را با برگه‌های رای پر کنند، سرقت رای در هم شکسته شد تعداد کشته‌شدگان به هزاران نفر رسید آنچنانیکه

این خود ثمره اشغال ما است که در هر انتخابات افغانستان همچو درگیری ها اتفاق می افتد.

ضمناً باید خاطر نشان سازیم که دولت افغانستان و ارتش شخصیت های اصلی و کلیدی در تجارت و در داد و ستد مواد مخدره بوده اند ، و نه محضاً طالبان بلکه در واقعیت امر عامل و یا عوامل اصلی جنگ ها در طی سالهای اخیر در مناطقی مثل در ولایت هلمند جنگ بر سر کنترل و در تحت تصرف داشتن بر بخش های وسیع از زمین ها و زرع خشخاش بوده است ، تجارت مواد مخدره به سطوح کم و بیش در دست و اختیار ارتش و پلیس محلی محدود نمیشود و یا که داد ستد این ماده پر ارزش تنها در دست ارتشیان و یا پلیس محل انحصار نبوده بلکه توسعه و گسترش دوامدار داد و ستد مواد مخدره توسط مردان و اشخاص با نفوذ حکومتی صورت میگرد و این امر در طول مدت اشغال افغانستان توسط ما هویدا و آشکار شده است . هنگامیکه من در افغانستان بودم بزرگترین و با نفوذترین شخص و یا مرد اشرافی (Baron) حاکم بر داد و ستد مواد مخدره در جنوب افغانستان برادر ریس جمهور حامد «کرزی» ، احمد ولی «کرزی» در ولایت ننگرهار گل آقا «شیرزی» و در شمال افغانستان جنگ سالاران مختلف در همکاری تجارت مواد مخدره با ایالات متحده امریکا بشمول والی ولایت بلخ عطا محمد «نور» و در کابل مارشال محمد فهیم «قسیم» که اکنون اکادمی تربیه و آموزش افسران ارتش را بنام او مسما کرده اند کسی بود که با استقاده از مقام معاونیت ریاست جمهوری اش هوا پیمای های ارتش را برای حمل و نقل و یا ترافیک مواد مخدره بکار می انداخت «شیرزی» همین اکنون وزیر اقوام و قبایل افغانستان است ، عطا محمد «نور» تا هنوز بر داد و ستد مواد مخدره کنترل دارد، با وجودیکه مارشال محمد فهیم «قسیم» مرده است اما جای او در سند یکای مواد مخدره در دولت افغانستان پابرجا است جزئیات جنایت و سرقت مسلح (gangsterism) دولت افغانستان بی حد و حصر است شاید که بهترین نمونه ای از همچو گانگستری جنرال عبدالرشید «دوستم» معاون نخست ریاست جمهوری باشد که پس از رخداد یازدهم سپتمبر متهم به جنایات جنگی عظیم و مجبور به فرار پس از آدم ربایی و تجاوز جنسی بر یک حریف سیاسی خود از افغانستان شد .

«شیرزی» بعنوان یک نمونه و یا یک الگوی مورد خوب برای جنون جنگ امریکا در افغانستان عمل میکند، در اوایل دهه (1990) گل آقا «شیرزی» جنگ سالار بعنوان حاکم و والی در ولایت قندهار تعیین و مقرر شد، حاکمیت و فرمانروایی وحشیانه و بارباریک او را میتوان در ظهور جنبش طالبان (طالبانی که از حمایت مردم به نسبت پادزهر «antidote» در ضدیت به قتل ، تجاوز و اختطاف علیه جنگ سالاران) پس از سال (1994) عامل تعیین کننده شمرد . در سال (2001) بعد از آنکه ایالات متحده امریکا دولت طالبان را سرنگون ساخت ، امریکایی ها گل آقا «شیرزی» را دوباره در قندهار

برابری که قدرت نشاندهنده یعنی همان مرد را که در اثر اعمال و بکار برد خشونت های اش طالبان ظهور کردند. حکومت گل آقا «شیرزی» دوباره به کشت و کشتار پرداخت چونکه او در تحت حمایه مالی و معنوی ایالات متحده امریکا قرار داشت ، سارا چایس (Sarah Chayes) خبرنگار سابق رادیو ملی عامه (National Public Radio) جزییات مهلک را در مورد حاکمیت ویا حکمروایی گل آقا «شیرزی» شرح میدهد و آن اینکه او جزا دادن به مجرم را «فضیلت» میداند ، «شیرزی» در زمان زمامداری و حاکمیت خود در قندهار با وزیر مسکن و وزیر کار در کابل قبل از آنکه بعنوان والی ولایت مهم ننگرهار در مجاورت سرحد پاکستان توظیف شود ارتباط داشت - نباید فراموش کرد که ولایت قندهار و ننگرهار از ولایات خاصی اند که زمین های زیاد برای زرع خشخاش دارد و در این ولایات دادوستد مواد مخدره نسبت به سایر قلمروهای افغانستان بیشتر و گسترده تر پر رونق است و زمانیکه من در این وقت او را ملاقات کردم فساد «شیرزی» با استفاده از دادن شکنجه و برخورد خشونت آمیز با مجرمان سرزبانها بود و او برای خوشگذرانی و تامین روابط غیر قانونی جنسی خود رفاصه ها و پسران خوشگل را در اختیار داشت یعنی کسیکه توسط دولت ایالات متحده امریکا بخوبی شناخته شده بود و این در حالی بود که در کابل و درواشنگتن که باید عقیده بر آن بود که جنگ عواقب وحشیانه داشته و یک عمل کثیف است فراموش شده بود و از گل آقا «شیرزی» دعوت بعمل آمد که او در مراسم آغاز کار رییس جمهور بارک «اوباما» در سال (2009) بعنوان یک مهمان عالی جناب سهم گیرد که او بعد از اشتراک در این گردهمایی از آغاز کار رییس جمهور «اوباما» در میان مقامات وزارت امور خارجه امریکا و سفارت امریکا بمثابه یک شخص شناخته شده همچومانند شخصیت (Tony Soprano) جا و منزلت یافت تا جایکه دیگ چینی او را با تجسم در دنیایی تیره و تار خود به آغوش مملو از حمایت کشید .

«شیرزی» که در کاخ سابق تابستانه پادشاهان افغانستان (باغ شاهی) در جلال آباد اقامت داشت رویهمرفته یک شخص جذاب و مهربان بود من او را دوباره ملاقات کردم یعنی کسی را که او خود کاملاً میدانست که از حمایت و پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده امریکا برخوردار است . بهر صورت در سال (2009) یک برنامه تحت عنوان ریشه کن سازی کشت و زرع خشخاش با هزینه ویا بودجه تقریباً (10) میلیارد دلار روی دست گرفته شد که با پیداکشت و مزراع خشخاش ریشه کن ساخته شود (ارزش بیش از صرف مالی بود ، یکی از دوستان من ، یک فرمانده از شرکت همگانی در سپاه پاسداران دریایی مایکل ویستون «Micheal Weston» در آنجا بعنوان نماینده اداره مبارزه با مواد مخدره امریکا «DEA» در افغانستان بود که کشته شد) طبق گفته ای او این برنامه بطور خاص مبلغ در حدود (10) میلیون دلار پول نقد را برای فرماندارانی که موفق به ریشه کن سازی یک سطح معینی از محصولات خشخاش شوند در نظر بود

که به آنها بگونه پاداش داده شود و اما گل اقا «شیرزی» از طریق نفوذ خانواده اش و با توجه به قدرت او در قندهار، دست همه جانبه دخالت را بر کشت مزارع خشخاش دادوستد و ترافیک مواد مخدره در جنوب افغانستان داشت.

اکنون با حمایت دولت های افغانستان و ایالات متحده امریکا و اداره مبارزه با مواد مخدره امریکا در به رقابت همه جانبه با تمام رقبای خود در شرق افغانستان بود کسانی که اگر میخواستند زنده بمانند باید که با او در این زمینه کمک و همکاری میکردند ولی آنها یکه نمیخواستند با او همکاری کنند، «شیرزی» مزارع کشت خشخاش آنها را نیست و نا بود میکرد لذا با استفاده از منابع افغانستان و امریکا او توانست که در این رقابت فایز آید و آن مبلغ (10) میلیون دلار را بقسم پاداش از آن خود کند «من کاملاً مطمئن هستم که همچو رقابت ها و پاداش گیریها در سالهای گذشته نیز وجود داشت».

این ادعا که ما «بچه های خوشگل کلاه سفیدان» را در افغانستان در صفوف قوای مسلح در تحت حمایت قرار میدهم که این خود حتی بیشتر از ادعا، جنایت، عدم رعایت کرامت انسانی و بیرحمی است، نیروهای امنیتی افغان در ارتش و پلیس و یا در سرویس های خدمات اطلاعاتی، پیوسته و بصورت مداوم شکنجه دادن زندانیان را بعنوان یک روش یا روال معمول افزون بر آنکه خودشان نیز در دادوستد و تجارت مواد مخدره دخالت گسترده دارند، می پندارند. این امر بصورت نا امید کننده و غیر منتظره چندان مورد توجه کنگره و مطبوعات ایالات متحده امریکا قرار نگرفت و اما آنچه که تا حدی مورد توجه آنها قرار گرفت که باز هم در نزد آنها چندان در خور توجه نبود، مستثنی قرار دادن اتباع ایالات متحده امریکا در افغانستان از تحقق مجوز صدور حکم واقعی و عملی که برای نیروهای امنیتی دولت افغانستان به نسبت تقصیرشان مرعی الاجرا است قرار داده شد یعنی اصلاحیه ای لیهی «Leahy = 1 اصطلاح قانون Leahy اشاره به دو مقررات قانونی است که دولت ایالات متحده را مجاز به استفاده از وجوه برای کمک به واحدهای نیروهای امنیتی خارجی می کند، جایی که اطلاعات معتبری وجود دارد که این واحد را در انجام نقض حقوق بشر نقض می کند (GVHR). یک قانون قانونی برای وزارت امور خارجه اعمال می شود و دیگری در مورد وزارت دفاع است. قانون وزارت امور خارجه Leahy در زیر بخش M620 از قانون کمک خارجی سال 1961، 22 U.S.C. 2378d دولت ایالات متحده در هنگام اجرای قانون لیچی، شکنجه، کشتار غیرقانونی، ناپدید شدن و تجاوز به عنف به عنوان قانون GVHR را مورد بررسی قرار می دهد. حوادث بر اساس یک واقعیت خاص مورد بررسی قرار می گیرند. قانون وزارت امور خارجه Leahy شامل یک استثنا است که امکان بازگرداندن کمک به یک واحد را در صورتی فراهم می کند که وزیر امور خارجه به کنگره تصمیم گیری کند که دولت کشور اقدامات موثری را برای اعمال مسئولیت های نیروهای امنیتی به عدالت در

نظر بگیرد.] واخذ اهما مامات بمنظور تطبيق قانون در جلوگیری از استخدام کودکان خوشگل برای مقاصد روابط جنسی که توسط افسران ارتش و پلیس و برخی از پرسونل نظامی امریکا صورت میگیرد و یا به هیچ عمل دست بکار میشوند با دید از فرماندهی و یا از صفوف قوای مسلح رانده شوند و اما برای جنرال های ایالات متحده و کنگره امریکا ، افسران ارتش و یا پلیس افغانی که این بردگان خوشگل را بخاطر تامین روابط جنسی شان نگهداری میکنند بطور کامل و بیگانه رسمی اهداف پانی « جنگ خوب » پنداشته میشود افزون بر آن که هدف از آنها از این شناخت (جنگ خوب) چیست؟
هما نظوریکه **ونیگیت** (Vonnegut = نویسنده و طنز گوی نامی امریکا) گفته است پس از آن میرد.....

افغانستان برای رخداد (9/11) دیگر برای ضرورترین پناهگاه امن یک اسطوره است
استدلال گرم و پر شور علیه صلح آن یکی که پیش از آغاز جنگ امریکا به نسبت تهاجم در ماه سپتمبر سال (2001) در افغانستان گرفته شد و یا تحمیل گردید این بود که با حضور نظامی و جنگ زمینی لازم است که بخاطر جلوگیری از وقوع (9/11) شبیه دیگری شود و قتیکه این استدلال ارایه و پذیرفته میشود ، برداشت از آن چنین است که به چه انداز عاجل فوریت ها و یا واقیعت های رخداد یازدهم ماه سپتمبر سال (2001) و القاعده به فراموشی سپرده میشود و یا به آسانی واقیعت ها زیر پا میشود و آنهم اینطور:
اولاً هیچ کسی و یا هیچ یک از ربا بندگان هواپیما ها و یا مرتکبین حملات حادثه یازدهم ماه سپتمبر سال (2001) افغان ها نبودند یعنی هیچ یک از افغان در سازماندهی و در طرح برنامه ریزی و تدارک این رخداد زیدخل نبود ، بلکه تدارک اولی این حملات بیشتر توسط حلقاتی در پاکستان و در المان صورت گرفته بود. تریینگ و تربیه مرتکبین این رخداد در اردگاه های واقع در افغانستان اتفاق افتاده بود. اما **خالد شیخ محمد** مبتکر و مدافع این حملات در خاک پاکستان می زیست یعنی که او در پاکستان اکثر برنامه ریزی و آموزش خود را کامل ساخته بود ، و اما رهبری ربا بندگان هواپیماها در هامبورگ المان زندگی میکرد که با در نظر داشت همین واقیعت المان را بنام « آشپزخانه عملیات » یازدهم سپتمبر نامیده اند . **خالد شیخ محمد** برنامه ساز حمله در راولپندی پاکستان شهری که در آنجا اکادمی نظامی پاکستان مستقر است دستگیر شد (**اسامه بن لادن** البته که در ابیت آباد (Abbottabad) یعنی در عین همین شهر که در اینجا اکادمی نظامی پاکستان موقیعت دارد کشته شد) مردی که مسول تدارک عملیات یازدهم ماه سپتمبر بود تا چند روز قبل از حملات بر برج های مضاعف نیویارک المان را ترک نکرد یعنی که در المان اقامت داشت ، برنامه ریزی و آماده سازی اضافی در مالدیوا ، اسپانیا و احتمالاً در دوی صورت گرفته یا انجام شده است . البته مهمترین پناهگاه های امن برای هواپیما ربا یان ، مکاتب هوایی ایالات متحده

وسالن های ورزش های رزمی واقع در ایالات متحده بود ، آنچه که مهم است که باید به یاد داشته باشید با شید این است که برخی از مهاجمان در بیش از (18) ماه قبل از حملات مورخ یازدهم ماه سپتمبر در ایالات متحده امریکا بودند و به نظر میرسد که همه ای از مهاجمان زمان بیشتری را در ایالات متحده سپری کرده اند تا در افغانستان و در پاکستان .

صریحاً باید گفت که این چندان درخور اهمیت نیست که محل وسیع ویا گسترده تری برای برنامه ریزی و آموزش مهاجمان تدارک دیده شود ، زیرا برنامه ریزی وکسب آموزش و تریننگ برای انجام همچو حملات تخریبی صرفاً نیاز به یک دربند آیا رتمان ، اتاق یا زیر زمینی دارد . درک ویا پی بردن در ارتباط به این نوع برنامه های تهاجمی آنچه که در دیا بی آن ضرور پنداشته میشود ویا در واقعیت به آنها میرسد لزوم پناهگاههای امن را بعنوان چیزی جز اسطوره لازم برای ترویج جنگ سراسری علیه تروریزم ویا آنچه که پنتاگون دوست دارد که همچو تبلیغات را براه اندازد چیزی دیگری نیست به جز از ادامه جنگ طولانی که اکنون به ادامه جنگها در خاورمیانه تلاش به راه اندازی جنگ را علیه روسیه و چین روی دست گرفته است که هیچ یک از استدلال های مبنی بر ادامه جنگ در افغانستان را برای جلوگیری از وقوع حمله شبیه دیگری از (9/11) پذیرفت واینرا نیز نباید فراموش کرد که نقش عربستان سعودی و احتمالاً نقش دویی از نقطه نظر تامین مالی در راه اندازی همچو حملات نباید نادیده گرفته شود یعنی بدون کمک مالی عربستان سعودی در براه اندازی همچو حملات تخریبی ناممکن میباشد .

کسانی و بویژه دلالات ترس و رعب که حادثه (9/11) را بعنوان افزار ویا وسیله بخاطر سکوت منتقدان جنگ و طرفداران صلح بکار میبرند آنها بی اند که از شکست در جنگ بی خبراند ویا تجا هل میکنند ، در آغاز و بعد از واقعه (9/11) تعداد وابستگان به سازمان القاعده بین (200) تا (400) نفر در سراسر جهان گسترده بود که برای مطالعه در باره روابط تنگاتنگ میان طالبان و القاعده که در سال (2001) برقرار شد من توصیه میکنم که مقالات ویا دست نوشته های هر یک **فلیکس کوهن (Felix Kuehn)** و **الکس استیک اون لیشوتن (Alex Strick Van Linschoten)** افسانه طالبان و القاعده را در افغانستان در تحت عنوان « ما خود ما برای خود دشمن ایجاد میکنیم مطالعه نمایند» ، (در طول هفده سال گذشته شمارش اعضای سازمان القاعده و جانشین آن « دولت افراطی اسلامی عراق و سوریه = ISIS » در سراسر جهان به ده ها هزار نفر رشد کرد تا جاییکه امروز ایالات متحده امریکا در عملیتهای جنگی در «14» کشور و در حال انجام عملیات های ضد تروریزم در (65) کشور از جهان با این ادعا که در ظاهر قضیه در پی به اصطلاح شکست القاعده و داعش است ولی این امریکا است که بوسیله هواپیما و بویژه توسط هواپیماهای بدون سرنشین خود سالانه به ده ها هزار نفر را از بین میبرد ، پروازهای این هواپیماهای بدون سرنشین نه تنها که روزانه در افغانستان

و در عراق در پی کشت و کشتار و بیجا کردن مردم از خانه و کاشانه ای شان است بلکه در لیبی، پاکستان، سومالی، سوریه و یمن عین عملیات ها را انجام میدهد و از سوی هم کشورهای در سراسر خاور میانه و آفریقا بویژه لیبی، سومالی، سوریه و یمن در آتش جنگ های داخلی میسوزند که در اکثر این جنگ های داخلی این کشورها مدخله نظامی ایالات متحده و سازمان (سی آی ای) آن کشور از سال (2001) تا کنون اشکار و هویداست. در عین وقت القاعده و (داعش) و متحدان آنها کنترل و فرمانروایی از جمله بر شهرهای بزرگ را دارند و هر لحظه حکومت های را به سقوط و سرنگونی تهدید میکند که هر دو یعنی چه وابسته و یا غیر وابسته با ایالات متحده در انجام جنایات و نسل کشی با هم مرتبط و وابسته اند پس چطور میتوان هر کسی را با هر درجه ای از انصاف و صداقت فکری اش در مورد استراتژی و عملیات ایالات متحده امریکا علیه القاعده و تروریسم در نیمه یک دهه گذشته با نگاهی به آنچه که مورد نیاز است با ارایه استدلال متقاعد ساخت.

صلح در افغانستان امکان پذیر است .

آنچه که از سال «2001» به این طرف بطور مکرر در مورد طالبان گفته شده است این است که آنها به مذاکرات صلح علاقمند نیستند و یا نمیخواهند در این مورد دخالتی داشته باشند خود یک اشتباه محض است .

بلی، برخی از عناصر طالبان که علیه مذاکرات صلح و گفت و شنود هستند وجود دارد اما تعداد زیادی از اعضا و بخش های از طالبان علاقمند به گفت و گو بوده اند، با اینحال علی الرغم که صلح خود ضد مزایایی سود از این جنگ بی پایان است، به همان اندازه که نیاز سیاسی آن برای رییس جمهور بارک «اوباما» نه تنها بعنوان یک رییس جمهور زمان جنگ بلکه بحیث یک رییس جمهور زمان پیروزی در جنگ نیز در خور اهمیت است که جورج دبلیو بوش و جمهوریخواهان نمیتوانند در این مورد ادعای داشته باشند {نگاه کند به جنگ باب اوداورد (Bob Woodward) و رجوع به هیلاری کلنتون و نقش اسرار آمیز او بعنوان وزیر امور خارجه و به صفتی بخشی از ضرورت پیشبرد مذاکرات انتخاباتی برای ریاست جمهوری، فشار آوردن به جنگ نه تنها در افغانستان بلکه در لیبی}.

در حقیقت فوراً بعد از تهاجم ایالات متحده بر افغانستان، چهره های اصلی و بخش های از طالبان در تلاش به دنبال تسلیم شدن بودند ولی آنها را از همچو عزم و تصمیم برگرداندند چونکه این امر برای آنها موفقیت آمیز بود از اینکه ایالات متحده امریکا و متحدان جنگ سالاران اش با درک این موضوع آشتی و صلح را نمیخواستند اما از اینکه طالبان بعد از سال (2001) در پی آشتی و صلح بودند شکار و کشته شدند، اما آن تعدادشان که زنده ماندند از روی مجبوریت از مرزهای کشور به ایران و پاکستان پناه بردند. گزارش انانند گوپال (Anan Gopal) در مورد این موضوع بسیار عالی

و ضروری است تا که بتوان دانست که جنگ افغانستان چگونه پس از سال (2001) پایان نمی یابد و تا کنون دوام میکند .

طالبان در سالهای اخیر ریاست جمهوری **جورج د بیلو بوش** و در یکی دو سال اول ریاست جمهوری **بارک «اوباما»** به صلح و مذاکره پیش درآمد کردند ، رسانه های خاور میانه و آسیای مرکزی و جنوبی، تمایل و علاقمندی طالبان را به برگزاری مذاکرات گزارش دادند اما تا جاییکه این گزارش ها بدست رسانه های غربی رسیده است آنها در تائید این گزارشات را بدست نشر سپرده اند، اما طالبان پیش درآمد ویا تمایل خود را به مذاکرات از طریق رسانه های اجتماعی از جمله توسط **توییت** و **فیس بوک** به نشر رسانده اند و در کنار آن **ملا محمد عمر** رهبر طالبان به نسبت حلول روزهای عید در پیام های تبریکی سالانه خود نظرات و پیشنهادات خود را بخاطر دستگیری به روند مذاکرات صلح و مصالحه توأم با تقاضای اومبنی بر خروج تمام نیروهای متجاوز خارجی از افغانستان علی الرغم با افزایش نیروهای نظامی ایالات متحده امریکا در تشدید جنگ طی سال (2009) پیشکش واریه نموده است . که البته هیچ یک از همچو پیشنهادات بخاطر برقراری صلح مورد توجه جنگ طلبان واشو بگران ایالات متحده امریکا قرار نگرفت ، در سال (2016) نیویارک تایمز یک صفحه از سرمقاله خود را در دفاع از ادامه و تشدید جنگ در افغانستان طی هفده سال از این جنگ تا همین ماه اخیر که مختص ساخته است گزارش میدهد که در سال (2007) و (2008) مذاکره کننده گان کشور ناروی (Norwegian) از نزدیک با **ملا محمد عمر** رهبر طالبان ملاقات و مذاکره کرده اند (حالانکه **ملا محمد عمر** هرگز با کدام تیم مذاکره کنندگان غربی و از جمله با مذاکره کنندگان **نارویژی** ملاقات و مذاکره نکرده است) تنها یک چارچوبی برای فراهم آوری صلح را پیشکش نموده بود که به این فرصت در سال (2009) بالا اثر تشدید ماشین جنگ **بارک اوباما** و اداره تحت زعامت او واقع گذاشته نشد چونکه از طرف اداره **بارک «اوباما»** به ارتباط جمعی چنین توجیه شده بود که بگفته ای او و دولت امریکا – طالبان اصلاً علاقمند به صلح نبودند ، **شیرارد کوپر کولیس** (Sherard Cowper Coles) سفیر و نماینده خاص بریتانیا از سال (2007) تا (2009) در افغانستان که من با جمع از تیم کارمندان **ریچارد هولبروک** در **والدورف استوریا** (Warldorf Astoria) در شهر نیویارک ملاقات کردم که او از متن و مضمون استعفا نامه من ستایش بعمل آورد او به ارتباط مانع اصلی مذاکرات صلح در طول سالهای ماموریت اش در افغانستان چنین توضیح داد که مانع عمده و اصلی روند مذاکرات صلح در افغانستان ایالات متحده امریکا و در واقعیت امر جمهوری ایالات متحده امریکا است ، **کوپر کولیس** (Cowper Coles) بعد از تمام ماموریت اش در افغانستان از تجارب بدست آمده ای خود چنین توضیح داد :

« احساس غم انگیز از غم و اندوه و فاجعه و مهتر از همه این احساس که افراد هوشمند

با وجود دروغ‌های که وجود دارد خود نیز در زندگی خود دروغ می‌گویند که ما به تعجب و غم انگیزی است . «

هنگام اقامت ام در افغانستان من در دست اول تمایل و علاقمندی طالبان را به روند مذاکرات صلح دیدم ، ما در بهار سال (2009) در ولایت ننگرهار با نماینده از حزب اسلامی گلبدین « حکمتیار » سرخوردیم ، یکی از سه بلوک «دسته» اصلی از طالبان (طالبان یک پارچه باهم متشکل نیستند ، آنها متشکل از ده‌ها تن ، اگر نه هم‌صدها نفر از شورشیان سازمان یافته محلی که تحت چتر قرار می‌گیرند از شورشیان بزرگتر منطوقوی که رهبری آنها در پاکستان مستقر است و پس ما میتوانیم که در نهایت امر به این‌ها طالبان بگویم) راهنمایی و یا آموزشی که به ارتباط آنها برای من از طرف سفارت داده شده بود کاملاً روشن بود یعنی بی توجهی آنها به مذاکره طوریکه میگفتند که ما مذاکره نمیکنم و یا تمایل به مصالحه نوع که بر وفق مراد حکومت ایالات متحده امریکا باشد نیستیم چونکه امریکا میخواهد که ما با دولت افغانستان مذاکره کنیم یعنی با دولتی که در تحت حمایت ایالات متحده امریکا و متحد اش «نا تو» قرار دارد پس به نسبت که این دولت در تحت چتر حمایت یگانه از ابر قدرت در جهان قرار دارد دولتی است که هرگز با اراده ای خود نبوده و نمیتواند که بصورت مستقلانه به مذاکرات صلح بپردازد پس چرا اینطور است ؟ دوبره این منطق که دروغ‌های جنگ را حفظ میکند در خور توجهی است از سوی دیگر در چندین رخداد که هواداران از شورشیان مجروح و توسط نیروهای امنیت دستگیر شده بوده اند زمانیکه قوماندانان ارتش ایالات متحده امریکا از آنها می‌پرسیدند که چگونه میتوان این جنگ را بدون مذاکرات با شما پایان دهیم ؟ آنها در این مورد پاسخ نمیدادند .

بعداً در مدت زمان بودیاشم در افغانستان به جنوب کشور یعنی به ولایت زابل رفتم و بیشتر با بعضی از هواخواهان طالبان که میتوان گفت اکثر آنها طالبان اصلی بودند ملاقات کردم و آن راهنمایی‌ها و یا دستورالعمل‌های را که در مورد از سفارت بمن داده شده بود همخوانی داشت نه چیزی دیگری، ایالات متحده امریکا در صورت ممکن قبل از آغاز مذاکرات با طالبان سه پیش شرط را برای طالبان طرح و پیشکش کرده است **1- سلاح‌های خود را به زمین بگذارند . 2- روابط و یا پیوند خود را با القاعده قطع کنند . 3- از قانون اساسی افغانستان پیروی کنند .** طالبان به شکل از اشکال پیوند خود را از سال (2001) به اینطرف از القاعده قطع کرده اند، درست همانطور که طالبان با ایراد سخنانی‌ها و پیشنهادات خود در مطبوعات خاورمیانه و آسیای مرکزی و جنوبی این احساس را بخاطر مذاکره خاموش کردند که البته قطع پیوند طالبان با القاعده توسط دولت ایالات متحده امریکا مشکوک و مورد پذیرش قرار نگرفت اما دو پیش شرط باقیمانده اگر توسط طالبان دنبال گردد یا پذیرفته شود شاید

که به معنی تسلیم شدن آنها باشد هما‌نطور که من در زابل با طرفدارن ویا شاید با خود طالبان در مورد بارها بارها بحث کرده بودم ، مردانی که در ایالات متحده امریکا با طالبان در تماس ویا در رابطه بودند مجدداً بمن تکرار کردند : ما از جنگ خسته شده ایم پدران ما جنگیدند و اکنون که ما پسران آنها هستیم نیز می‌جنگیم و ما دیگر نمیخواهیم که نوه‌های ما نیز بجنگند اما تسلیم هم نمی‌شویم . با در نظر داشت شمار چندی از واقعیت‌ها مبنی بر اینکه تا یا زده سال از حمله ایالات متحده امریکا بالای افغانستان به طالبان اجازه سفرهای رفت و برگشت توام با امن و مصونیت به اینجا و آنجا داده نه میشد (و آن بدین معنی که اگر طالبان بویژه رهبران طالبان از سوی امریکایی‌ها شناخته میشدند حامل موکب آنها تحت هدف هواپیماهای بدون سرنشین ویا هدف موشک‌های هیل‌فیر (آتش جهنم) قرار میگرفت واز بین برده شده ویا میشدند که بعضی از آنها هم مورد هدف قرار گرفتند) پس در اینصورت واضح است که اعتراضات ایالات متحده امریکا برای تمایل و میل به صلح ممکن است که بزرگترین و خونین‌ترین دروغ همه‌ء آنها باشد .

صلح : تمام دروغها که در مقابل شما قرار دارد آن دروغها را از بین ببرید .

این خود درست است که برای مصارف این جنگ به هزارها امریکایی‌ها اعم از مرد و زن پول پرداخته‌اند یا مالیه داده‌اند ویا که اکثر امریکایی‌ها وجود دارند که استطاعت پرداخت اعمار خانه‌های ساحلی ویا توان خرید موتر بی‌ام‌وی (BMW) را دارند . بلی این درست است که به صدها نفر از سیاستمداران امریکایی وجود دارند که از نحوه تبلیغات ماشین جنگی امریکا بگونه غیر قانونی و غیر مجاز استفاده میکنند، گذشته از آن آیا از منافع بیشتر و بهتر مزدوران مزد بگیر از جنگ‌ها کسی میتواند به چیزی که نسبت به درآمد پول از جنگها برای اینها با ارزش باشد اشاره کند ویا نشان دهد .

ناظران جنگ افغانستان با مد نظر داشت دلایل آتی چندی باید بدانند که ایالات متحده امریکا و متحدان اش تمایل به صلح ندارند ، این دلایل یعنی که حلقه‌های جنگ طلب از ادامه این جنگ به آسانی پول زیاد بدست می‌آورند ، مزایای سیاسی ریاست جمهوری پیروزی ویا موفقیت عالی است ، جنب و جوش جنرال‌ها و کسانیکه متصدی اتاق‌ها تنویر اند ویرادامه جنگ نظر میدهند آنها می‌دانند که از طرف صنایع دفاعی ویا از طرف مجتمع صنایع سلاح سازی حمایت مالی میشوند واز سوی دیگر شاید که با دسترسی به منابع طبیعی مینرال‌های در افغانستان مقدار زیاد پول بدست آید ویا که تولید سالانه ترافیک و صدور مواد مخدره ریکارد قایم شده‌ای افغانستان ، دولت‌مردان و نیروهای امنیتی ، بانک‌های محلی و منطقوی و بین‌المللی را غنی و غنی‌تر ساخته و میسازد ، پس اگر شما عضو فاسد و افسرده افغان هستید با ایالات متحده امریکا یعنی با ولینعمت خود چرا به دنبال صلح باید باشید؟ آنچه که در مورد روشن ویا مبهم

است این است : که مذاکرات صلح به سرعت و به راحتی بجلو در حرکت است البته با ظهور حد اقل تلاش در طی چند جلسه ، چارچوب صلح امکان پذیر است ؟ چنین به نظر میرسد که همه چیز به ظاهر مورد نیاز بود و یا که مورد نیاز باشد ، تمایل دولت امریکا به مذاکرات و گفت و شنود ؟

چه اتفاق می افتد:

غم انگیزترین مقدمه ای به این مقاله و این جنگ این است که به هیچ کدام از این رویداد ها نیازی نبود که اتفاق افتاد یعنی همه ائتلاف و زیبا له بود . چنین به نظر میرسد که خون ، گوشت ، استخوان ، رگ و پی ، اندام ها توسط دست های مخوف و خیالی بعضی از کسان با بیل و بیلچه بخاطر بفراموشی سپردن در زمین فرو برده میشود. **ایب سلید یگ (Eb Sledge)** یک تفنگدار دریایی امریکا که در «جنگ خوب» قرن بیستم جنگید ، در مورد تجربیاتش بعنوان یک پیاده نظام در میان تمام کشتارها و مرگ ها نوشت : در با «نژاد قدیمی» بارها ، بارها توسط مرده های از دست رفته و از دست دادن آینده آنها سرچشمه میگیرد و فشرده آنچه که با کلمات دید ، چه زبانه و چه ائتلاف ، بلی آنچه که واقعاً ضیاع و زیبا له و ائتلاف است **چند سطر در مورد نویسنده این مقاله** : میتو هوه ، یکی از همکاران ارشد مرکز سیاست بین المللی و عضو جانبازان برای صلح است .

----- **با تقدیم سلامها «2019-02-28»**

